

## بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۰۸/۱۸

### تعریف «صحابه» از منظر مرحوم «شهید ثانی»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با موضوع «صحابه» بود؛ عرض کردیم که عمده اختلاف میان دو تفکر شیعه و سنی روی همین محور صحابه است. این افراد، صحابه را در برابر ثقلین و اهل بیت قرار داده‌اند و عمدتاً آنچه از فضائل و کمالات، رسول گرامی برای اهل بیت بیان فرمودند، آقایان نه تنها عین همان، بلکه بیشتر از آن را برای صحابه قرار داده‌اند! ما گفتیم در حول محور «صحابه»، حدود ۱۲ موضوع داریم که تک تک این موارد و موضوعات باید بحث شود. اگر بحث صحابه خوب جا بیفتد، قطعاً سایر مباحث اختلافی هم حل خواهد شد. چرا که تمامی این مباحث، متفرع بر بحث صحابه است.

یکی از این موارد، که پیرامون موضوع صحابه قابل طرح است، «تعریف صحابه» است؛ و اینکه صحابه به چه کسی می‌گویند؟!

ما در جلسات گذشته، «صحابه» را از نظر لغت و همچنین از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت بررسی کردیم و در رابطه با تعریف اصطلاحی صحابه از آیات قرآن کریم هم مطالبی را خدمت دوستان تقدیم کردیم.

از میان شیعیان، اولین کسی که در رابطه با صحابه، مفصل ورود پیدا کرده و آن را تعریف کرده است، مرحوم «شهید ثانی» متوفای ۹۶۶ هجری است که به جرم تشیع هم به شهادت رسید.

ایشان کتابی به نام «البدایة فی علم الدراية» دارد که متعلق به خود اوست؛ همچنین شرحی بر این کتاب به نام «الرعاية فی شرح البدایة فی علم الدراية» نوشته است. در حقیقت می‌توان گفت این کتاب اولین و مفصل‌ترین کتابی است که مرحوم شهید در قرن دهم نوشته است.

ایشان کلیه مصطلحاتی که «سیوطی» قبل از ایشان در کتاب «تدریب الراوی»، و یا قبل از سیوطی، «خطیب بغدادی» در کتاب «الکفایة فی علم الدراية» مطرح کرده اند و همچنین تعاریفی که علمای اهل سنت در رابطه با درایه دارند را با رنگ و لعاب شیعی بیان کرده است.

این کتاب، کتاب خوبی است؛ اگر دوستان در ایام تعطیل فرصت کنند و از اول تا آخر کتاب «الرعايه فی علم الدرايه» را مطالعه کنند، مفید است. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی این کتاب را با تحقیقات خیلی خوب و زیبا چاپ کرده است.

ایشان در تعریف صحابی می‌گویند:

«الصحابی: هو من لقی النبی (صلی الله علیه وآله) مؤمناً به»

صحابی کسی است که پیغمبر اکرم را ملاقات کند، در حالی که به او ایمان آورده باشد.

بنابراین ملاقات و ایمان آوردن به پیغمبر اکرم شروط صحابی بودن است.

«ومات علی الإسلام»

و نیز لازم است که مسلمان هم از دنیا برود.

تعدادی از صحابه ایمان آوردند، ولی مرتد شدند، و با ارتداد از دنیا رفتند! این افراد، با این تعریفی که گفتیم دیگر جزو صحابه محسوب نمی‌شوند.

«وإن تَخَلَّتْ رِدَّتَهُ بَيْنَ لِقِيهِ مُؤْمِنًا بِهِ، وَبَيْنَ مَوْتِهِ مُسْلِمًا»

سپس ایشان در ادامه می‌گویند:

«على الأظهر»

معنای «على الأظهر» این است که تمام این موارد تعریفی، اختلافی است؛ قول صحیح‌تر و ظاهرتر در تعریف

صحابه همین است. سپس ایشان توضیح می‌دهد و می‌گوید:

«والمراد باللقاء.. ما هو أعم من: المجالسة، والمماشاة»

مراد از ملاقات اعم از این است که با پیغمبر اکرم مجالست داشته باشد، و یا با هم راه رفته باشند.

«ووصول أحدهما إلى الآخر»

و به همدیگر برسند.

«وإن لم يكالمة، ولم يره»

کسی که به پیغمبر اکرم برسد، اگرچه با پیغمبر اکرم سخن نگوید و پیغمبر اکرم را هم نبیند.

شخص نابینایی به محضر پیغمبر اکرم رسیده است، نه با پیغمبر اکرم سخن گفته است و نه پیغمبر اکرم را

مشاهده کرده است؛ نظر شیعه این است که این شخص اگر مؤمن باشد صحابی محسوب می‌شود.

سپس می‌گویند:

«والتعبير (به)، أولى من قول بعضهم في تعريفه: انه من رأى النبي (صلى الله عليه وآله)»

تعبیری که ما گفتیم مبنی بر اینکه پیغمبر را ملاقات کند، اولی است از اینکه بگوئیم پیغمبر را ببیند.

«لأنه يخرج منه الأعمى ك: ابن أم مكتوم، فإنه صحابي بغير خلاف»

زیرا با تعبیر دیدن به جای ملاقات، افراد نابینا از تعریف صحابه خارج خواهند شد. مثل ابن ام مکتوم که نابینای مادرزاد بود، ولی همه قبول دارند که او صحابی هست.

الرعاية في علم الدراية؛ تأليف: الشهيد الثاني؛ تحقيق: عبد الحسين محمد علي بقال، نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، تاريخ الطبع : ١٤٠٨ هـ؛ ص ٣٣٩

رسول گرامی اسلام در یازده مورد زمانی که در مسافرت به سر می بردند، «عبدالله بن أم مكتوم» را به جای خود گذاشتند تا امام جماعت مردم باشد!

### خدشه در مهمترین دلیل مشروعیت خلافت ابوبکر!

یکی از اشکالات ما بر ادله آقایان اهل سنت بر خلافت اُبی بکر هم همین است. اگر شما کتاب‌های مبسوط کلامی آقایان اهل سنت، همانند کتاب «شرح مقاصد» اثر «تفتازانی» یا «عضدالدین ایجی» یا دیگران را مطالعه کنید، بیانگر همین مطلب است. این افراد زمانی که بر خلافت ابوبکر استدلال می کنند، می گویند:

"مهمترین دلیل بر صحت خلافت ابوبکر این است که پیغمبر اکرم در آخرین بیماری خودشان که به همین واسطه از دنیا رفتند، ابوبکر را به جای خودشان امام جماعت مردم انتخاب کردند. پیغمبر اکرم ابوبکر را برای امر دینی ما امام قرار داد، چرا ما او را برای امر دنیایی خودمان امام قرار ندهیم؟!"

**جواب** این استدلال این است که: اگر ابوبکر در یک مورد به جای پیغمبر اکرم نماز خوانده است، «ابن أم مكتوم» در یازده مورد به جای پیغمبر اکرم نماز خوانده است!! اگه به نماز خواندن باشد، باید ابن ام مکتوم خلیفه پیغمبر می شد!!

در ثانی؛ خیلی عجیب است که این آقایان زمانی که به این فرمایش پیغمبر اکرم می رسند که فرمودند:

## «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُضِلَّ بِالنَّاسِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٦، ص

٢٦٦٣، ح ٦٨٧٣

این روایت را دلیل بر صحت خلافت ابوبکر قلمداد می‌کنند؛ اما زمانی که به این فرمایش پیغمبر می‌رسند که در همان حال بیماری فرمودند:

«اِثْنُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»

با کمال تعجب می‌بینیم که با یکدیگر نزاع می‌کنند و نسبت ناروا به پیغمبر می‌دهند:

«فَتَنَّا زَعُوا وَلَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٌ فَقَالُوا هَجَرَ رَسُولَ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص

١١١١، ح ٢٨٨٨

این گونه برخورد دوگانه خیلی عجیب است؛ هردوی این روایات در یک زمان صادر شده است. پیغمبر اکرم در آخرین بیماری خود دو جمله فرمودند:

یک؛ «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُضِلَّ بِالنَّاسِ» دو؛ «اِثْنُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» جمله اول شد دلیل

محکم بر صحت خلافت ابوبکر؛ ولی از جمله دوم نتیجه گرفتند که پیغمبر اکرم هذیان می‌گوید!! و این خیلی

عجیب است!

در کتاب «صحيح بخارى» در مورد نماز ابوبكر به جاي پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله وسلم) حدود ۱۸ روايت وارد شده است كه مفصل ترين و مهم ترين آن روايات، روايتي است كه در جلد اول صفحه ۱۷۴ حديث ۷۱۳ ذكر شده است. در اين روايت وارد شده است كه پيغمبر اكرم به عايشه فرمودند: **«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ بِالنَّاسِ»!** ولي «عايشه» مي گويد كه: پدرم انسان رقيق القلبي است و در حال نماز به گريه مي افتد؛ به «عمر» بگوويد برود نماز بخواند! و «حفصه» هم مي گويد: چرا پدر تو نرود و پدر من برود؟! خلاصه يك دعوايي بين اين دو نفر ايجاد مي شود!

در هر صورت، ابوبكر براي خواندن نماز مي رود، و زماني كه پيغمبر اكرم احساس مي كند كه ابوبكر دارد به جاي ايشان نماز مي خواند مي فرمايد: دستم را بگيريد و به مسجد بريد. يك دست مبارك پيغمبر اكرم در گردن اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) و دست ديگر در گردن عباس عموي ايشان بود و پاهيشان هم روي زمين كشيده مي شد. يعني پيغمبر اكرم با اينكه دستشان در گردن دو نفر بود، باز هم توان راه رفتن نداشتند. و بسيار بي حال بودند!

زماني كه پيغمبر اكرم به مسجد رسيدند، ابوبكر را کنار زدند و خودشان به جاي ابوبكر نشسته نماز خواندند. در ذيل روايتي كه بخاري نقل کرده است وارد شده كه:

**«يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ»**

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص

۲۵۱، ح ۶۸۱

قصده جسارت نیست، اما بعضی افراد همانند سنگ پای قزوین هستند و از رو نمی‌روند! پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ابوبکر را کنار زده است و به جای او نماز خوانده است، اما این افراد می‌گویند که نه؛ شما نمی‌فهمید!! قضیه طور دیگری بوده است!

آن‌ها می‌گویند: "ابوبکر به پیغمبر اکرم اقتدا کرد و مردم هم به ابوبکر اقتدا کردند." یعنی یک عمل خنده‌داری که نه در طول تاریخ اسلام و نه در ادیان گذشته، همچنین اتفاق نیفتاده است که ما دو امام جماعت داشته باشیم!!

پیغمبر اکرم آنجا نشسته است، ابوبکر به ایشان اقتدا می‌کند و مردم هم به ابوبکر اقتدا می‌کنند!

ما از این آقایان می‌پرسیم که اگر نماز پیغمبر اکرم که نشسته می‌خواند صحیح است و اقتدای قائم به قائد صحیح است، چرا همه صحابه به پیغمبر اکرم اقتدا نکردند؟!

و اگر نماز پیغمبر اکرم باطل است، اقتدا به نماز باطل، باطل است و اقتدا به باطل هم باطل است! در این صورت، هم نماز ابوبکر باطل است و هم نماز صحابه باطل است!

این روایت، از روایت‌های اساسی است که دوستان همانند واجبات نماز باید در ذهن خود داشته باشند. در حدیث قبل از او وارد شده است:

«وَأَبُو بَكْرٍ يَسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ»

ابوبکر مکبر نماز بوده است،

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص

٢٥١، ح ٦٨٠

این آقایان همه چیز را به هم دوختند و بافتند و این روایت را مهمترین دلیل بر صحت خلافت ابوبکر دانستند، ولی این روایت مکبر بودن، همه چیز را به هم ریخت!!

ولی زمانی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید:

«يا عَلِيُّ أَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»

می‌گویند: مراد از خلیفه در اینجا، خلیفه و جانشین در میان خانواده است! مربوط به جنگ تبوک است! و یا زمانی که پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«عَلِيٌّ وَآلِيٌّ كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

می‌گویند: «وآلی» در این روایت به معنای دوست است! و همچنین زمانی که پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«أَنْتَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٌ»

می‌گویند: این روایت به معنای پیشوا در مسائل دینی است! همچنین زمانی که پیغمبر اکرم حدیث غدیر را بیان می‌فرمایند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

می‌گویند: پیغمبر اکرم می‌خواهند دوستی خود و علی را بیان کنند!

چند وقت پیش یکی از بینندگان اهل سنت روی خط برنامه ما آمده بود. ما از او سؤال کردیم خدا وکیلی اگر پیغمبر اکرم در مورد ابوبکر فرموده بودند: «من کنت مولاه، فابوبکر مولاه» چکار می‌کردید؟! او گفت: با این روایت تمام دنیا را به هم می‌زدیم و این روایت را می‌نوشتیم و بر بالای کعبه آویزان می‌کردیم!!



ما اصلاً کاری به شیعه بودن هم نداریم و با تعصب شیعه گری هم به قضیه نگاه نمی‌کنیم. خدا شاهد است که این مسئله به قدری واضح و روشن است، همانند این است که شما بخواهید استدلال کنید که الآن روز است!! این افراد هر مطلبی و هر لفظی در مورد ولایت امیرالمؤمنین بخواهند، در کتابهایشان موجود است، و این از معجزات امیرالمؤمنین است!

بنی امیه نهایت تلاش خود را کردند که این احادیث فضایل و خلافت امیرالمؤمنین را نابود کنند و از بین ببرند. «ذهبی» می‌گوید: محو کردن این روایات واجب است!!

شما مشاهده کنید کسانی که حدیث غدیر را نقل می‌کردند، چه ضربه‌ها و چه شکنجه‌ها و اذیت‌هایی متحمل شدند. «ابن سقا» بالا منبر می‌رود و «حدیث طیر» را مطرح می‌کند، او را به پایین می‌کشاند و کتک می‌زنند و منبرش را آب می‌کشند!! آن‌ها می‌گویند: منبری که فضیلت علی بن ابی طالب در آن گفته شود، نجس است!! «ابن حجر عسقلانی» و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند:

«قال ابن أبي حاتم سألت أبا عن نصر بن علي و أبي حفص الصيرفي فقال نصر أحب إلي و أوثق و أحفظ من أبي حفص...»

قال أبو علي بن الصواف عن عبد الله ابن أحمد لما حدث نصر بن علي بهذا الحديث يعني حديث علي بن أبي طالب أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيد حسن وحسين فقال من أحبني وأحب هذين وأباهما وأمهما كان في درجتي يوم القيامة.

أمر المتوكل بضربه ألف سوط فكلمه فيه جعفر بن عبد الواحد و جعل يقول له هذا من فعل أهل السنة فلم يزل به حتى تركه»

ابن ابی حاتم گفته است: از پدرم در مورد نصر بن علی و ابی حفص صیرفی پرسیدم؛ پس گفت: نصر را بیشتر دوست دارم و او مورد اطمینان تر و دارای حافظه ای بهتر از ابی حفص است...؛

و ابو علی بن صوف از عبدالله بن احمد نقل کرده است که وقتی نصر بن علی این روایت را گفت که رسول خدا صلی الله علیه (وآله) وسلم دست حسن و حسین را گرفته و فرمودند که هرکس من را دوست می دارد، پس این دو را و پدرشان و مادرشان را نیز دوست بدارد، با من در رتبه من در روز قیامت خواهد بود.

متوکل دستور داد که به او هزار تازیانه بزنند؛ پس جعفر بن عبد الواحد در این زمینه با متوکل سخن گفت و به او گفت: این روایت از عقاید و رفتار اهل سنت است (مربوط به شیعه نیست) تا اینکه او را رها کرد (دستور داد او را تازیانه نزنند).

تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱۰، ص ۳۸۴ و تهذیب الکمال، المزی، ج ۲۹، ص ۳۶۰ و تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۱۳، ص ۲۸۹

اگر کسی زناي غير محصنه مرتكب شود صد ضربه شلاق می خورد. اگر کسی شراب بخورد ۸۰ ضربه شلاق و اگر کسی غضب کند ۸۰ ضربه شلاق می خورد. اما نقل روایت فضائل امیرالمؤمنین دهها برابر شلاق دارد! با تمام این مطالب مشاهده می کنیم که به قدری روایات در مورد فضایل و حقانیت امیرالمؤمنین در کتب عزیزان اهل سنت وارد شده است که به تعبیر «احمد بن حنبل»: «

"دوستان علی بن ابی طالب از ترس جانشان نتوانستند فضایل ایشان را نقل کنند و دشمنان علی بن ابی طالب تمام همت خودشان را به کار بردند تا فضایل علی را مخفی کنند؛ اما در این میان به قدری فضایل علی بن ابی طالب منتشر شد که شرق و غرب عالم را پر کرد!"

برگردیم به بحث...

بنابراین مرحوم «شهید ثانی» می‌گوید: در تعریف واژه صحابه، کلمه «لقی» بهتر از کلمه «رؤیت» است. زیرا اصحابی مانند «ابن أم مکتوم» که نابینا بودند از تعریف صحابه خارج نشوند؛ این افراد پیغمبر اکرم را ملاقات کردند اما نتوانستند آن بزرگوار را ببینند.

در ادامه می‌نویسد:

«واحترز بقوله (مؤمننا)، عن لقيه كافرا"، وإن أسلم بعد موته، فإنه لا يعد من الصحابة»

ملاقات پیغمبر باید با ایمان باشد. لذا کافران اگر چه که ایشان را دیده باشند ولی چون به ایشان ایمان نیاوردند جزء صحابه محسوب نمی‌شوند.

یکی از نشانه‌های صحابه این است که علاوه بر ایمان به خود حضرت، ایمان به رسالت پیغمبر اکرم هم آورده باشد؛ زیرا ایمان به پیغمبر اکرم منهای رسالت فایده‌ای ندارد.

«وبقوله (به)، عن لقيه، مؤمنا " بغيره من الأنبياء»

کسی که پیغمبر را ملاقات کرده باشد در حالی که فقط به انبیاء گذشته ایمان داشته باشد، باز هم صحابه پیغمبر شمرده نمی‌شود.

«ومن هو مؤمن بأنه سيبعث»

کسانی که که انبیاء گذشته را درک کردند، می‌دانستند که پیغمبری خواهد آمد و به او ایمان داشتند؛ اما به بعثت او ایمان نداشتند. آن‌ها شهادت به بعثت پیغمبر و نبوت پیغمبر محقق خارجی نداشتند؛ بلکه به نبوت بالقوه ایمان داشتند.

«يدرک بعثته، فإنه حينئذ لم يكن (صلى الله عليه وآله) نبيا "»

شخصی که مؤمن است و زمانی که پیغمبر اکرم مبعوث می‌شود بعثت او را درک نکرده است، در حقیقت ایمان به نبوت پیغمبر اکرم نیاورده است!!

«وأن حصل شك في ذلك، فليزد التعريف»

اگر کسی به کلمه مؤمننا ابهام دارد، اینطور تعریف کند:

«بعد قوله: لقي النبي - بعد بعثته»

به قدری تعریف به هم ریخته است که حتی «شهید ثانی» هم با احتیاط قدم برمی‌دارد.

«وبقوله: (ومات على الاسلام)، عمن ارتد و مات عليها، كعبيد الله بن جحش، وابن خطل»

با عبارت «ومات على الاسلام» کسانی که مرتد شدند و با حال ارتداد از دنیا رفتند از دایره صحابه خارج می‌شوند. همانند عبیدالله بن جحش و ابن خطل.

حدود ۲۸ نفر از صحابه در زمان پیغمبر اکرم یا بعد از وفات آن بزرگوار مرتد شدند که اسامی آنها را خدمت آقایان عرض خواهیم کرد.

«وشمل قوله: (وإن تخللت رده)، ما إذا رجع إلى الاسلام في حياته وبعده (۵)، سواء لقيه ثانياً " أم لا»

اگر چنانچه شخصی مرتد شود و در حیات پیغمبر دوباره به اسلام برگردد، جزء صحابه هست اگر چه دو مرتبه پیغمبر را نبیند.

تعدادی از صحابه در زمان پیغمبر اکرم مرتد شدند و دومرتبه ایمان آوردند.

«ونبه ب: (الأصح) (۱)،، على خلاف كثير من تلك القیود، ومنها: تخلل الردة. فإن بعضهم اعتبر فيه»

اینکه ما قاطعانه بیان نکردیم، به جهت این است که بسیاری از قیودی که ما آوردیم اختلافی است. همین که از پیغمبر اکرم روایت نقل کرده باشد صحابی محسوب می‌شود.

«وبعضهم: كثرة المجالسة، وطول الصحبة (۳) وآخرون،، الإقامة سنة وسنتين، وغزوة معه وغزوتين»

بعضی از افراد زیادی مجالست را قید کرده‌اند، بعضی افراد طول صحبت را قید کرده‌اند و دسته آخر گفتند صحابه کسی است که یک سال با پیغمبر اکرم اقامه داشته باشد یا در یک یا دو غزوه با پیغمبر اکرم شرکت کرده باشد.

«وتظهر فائدة قيد الردة.. في مثل: (الأشعث بن قيس)»

قید رده که بیان کردیم، افرادی مانند اشعث بن قیس را خارج کرد.

«إنه كان قد وفد على النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، ثم ارتد، وأسر في خلافة الأول.. فأسلم على يده، فزوجه أخته»

این شخص نزد پیغمبر اکرم آمد، سپس مرتد شد و در زمان خلافت ابوبکر به دست ابوبکر مسلمان شد، اما چون بعد از وفات پیغمبر اکرم مسلمان شد ما این شخص را صحابه نمی‌دانیم. ابوبکر هم خواهرش را به عقد این شخص درآورد.

«فولدت له (محمد) الذي شهد قتل الحسين عليه السلام»

سپس محمد بن دنیا آمد که قاتل مسلم بن عقیل بوده و در قتل امام حسین هم سهیم بوده است.

این شخص پدر «جَعْدَه» همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.

«شهيد ثانی» در ادامه مبحث مراتب صحابه را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«ثم، الصحابة على مراتب كثيرة، بحسب: التقدم في الاسلام، والهجرة، والملازمة، والقتال معه، والقتل تحت رايته، والرواية عنه، ومكالمته»

صحابه مراتب متعددی دارند، کسانی که تقدم در اسلام دارند، کسانی که تقدم در هجرت دارند، کسانی که ملازم پیغمبر اکرم بودند، کسانی که با پیغمبر اکرم جهاد کردند، کسانی که در رکاب پیغمبر اکرم کشته شدند، کسانی که از پیغمبر اکرم روایت کردند و همسخن شدند.

«ومشاهدته، ومماشاته»

کسانی که پیغمبر اکرم را مشاهده کردند و کسانی که با پیغمبر اکرم همسفر بودند،

«وإن اشترك الجميع في شرف الصحبة»

اگر چه همه این افراد در شرافت صحابی بودن، با یکدیگر مشترک بودند.

سپس در باب بعدی مبحث تشخیص صحابی را مطرح می کند و می گوید:

«ويعرف كونه صحابيا "بـ التواتر. والاستفاضة»

ما از کجا بدانیم که این شخص صحابی است؟! صحابی یک مرتبه با تواتر ثابت می شود، یک مرتبه با استفاضة ثابت می شود و یک مرتبه با شهرت ثابت می شود.

شیعه معتقد است که روایت استفاضة روایتی است که از سه روایت بیشتر باشد، اما اهل سنت می گویند که دو روایت هم در یک مورد نقل شود مستفیض می شود.

«والشهرة. وإخبار ثقة»

صحابی از طریق شهرت هم ثابت می شود، همچنین با اخبار ثقة، صحابی بودن ثابت می شود.

«وَحَكْمُهُمْ عِنْدَنَا فِي الْعَدَالَةِ: حَكْمٌ غَيْرُهُمْ»

و حکم صحابه در نزد ما شیعه در عدالت، حکم غیر صحابی را دارد.

الرعاية في علم الدراية؛ تأليف: الشهيد الثاني؛ تحقيق: عبد الحسين محمد علي بقال، نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، تاريخ الطبع : ١٤٠٨ هـ؛ ص ٣٣٩ - ٣٤٣

ما معتقدیم که چه صحابی باشد، چه تابعی باشد، چه اتباع تابعی باشد یا غیر آنها باشد و راوی دیگری باشد؛

اگر ادله بر وثاقت آن داشتیم او را عادل می‌دانیم، اگر ادله بر وثاقت و عدالت او نداشتیم او را عادل نمی‌دانیم.

صحابی بودن برای یک راوی، عصمت و عدالت آور نیست. بله صحابه بودن شرف است و در او هیچ شکی

نیست؛ اما اینکه این صحابه بودن باعث بشود که این شخص عادل بشود یا نه، این را ثابت نمی‌کند. بهترین

دلیل کلام قرآن کریم است که می‌فرماید:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)

اگر فاسقی خبری برایتان آورد تحقیق کنید،

سوره حجرات (٤٩): آیه ٦

قرآن کریم کلمه «فسق» را استعمال کرده است و صحابی را اراده کرده است. دلیل دوم که عرض خواهیم کرد،

این است که در زمان رسول گرامی اسلام تعدادی از صحابه شراب خوردند و پیغمبر اکرم به آنان حد جاری کرد!

انسان عادل که شراب نمی‌خورد!

عده دیگر از صحابه مرتکب زنا شدند که پیغمبر اکرم بر آنان حد جاری کرد، عده دیگر سرقت کردند که پیغمبر

اکرم دست آنان را قطع کرد. این موارد بهترین دلیل است بر این مجرد صحابی بودن دلیل بر عدالت این افراد

نیست.

غالب آقایان اهل سنت واژه «عدالت» را اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغایر می‌دانند؛ بلکه همانند شیعه، اگر کسی بر خلاف مروت عملی انجام را بدهد، او را غیر عادل می‌دانند.

به عنوان مثال اگر کسی در راه غذا بخورد یا ایستاده بول کند، او را غیر عادل می‌خوانند. به عنوان مثال در مورد «سماک بن حرب»، یکی از بزرگان اهل سنت می‌گوید: من از او روایت نقل می‌کردم، اما مشاهده کردم که روزی ایستاده بول می‌کند. برای من ثابت شد که این شخص عادل نیست و دیگر از او روایت نقل نکردم!

«نووی» متوفای ۶۷۶ هجری که از او به فقیه الأمة تعبیر می‌کنند، در کتاب «المجموع» که کتاب مفصل «شافعی‌ها» است نقل کرده است که در شهر هرات واقع در افغانستان اهل سنت هر سال یک مرتبه ایستاده بول می‌کنند تا سنت پیغمبر اکرم را احیا کنند!!

گویا به تمام سنت پیغمبر اکرم عمل شده است و تنها همین یک مورد باقی مانده است!! من نمی‌دانم بزرگواران در هرات که غالباً سنی هستند هنوز هم همین کار را انجام می‌دهند یا نه؟! اهالی هرات غالباً سنی هستند، برخلاف مزار شریف که غالباً شیعه هستند.

مرحوم «شهیدثانی» در ادامه تعریف جامع خود بر صحابی می‌گوید:

«وأفضلهم: أمير المؤمنين علي (عليه السلام)، ثم، ولداه»

افضل صحابه اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) و بعد از او فرزندان او هست.

«وهو: أولهم إسلاما»

اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) اولین شخصی بود که اسلام آورد.

الرعاية في علم الدراية؛ تأليف: الشهيد الثاني؛ تحقيق: عبد الحسين محمد علي بقال، نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، تاريخ الطبع : ۱۴۰۸ هـ؛ ص ۳۳۹ - ۳۴۳



آقایان اهل سنت بر این عقیده هستند که اولین شخصی که اسلام آورد، ابوبکر بود!! «ابن تیمیه» هم می‌گوید: بله علی بن ابی طالب مسلمان شد، اما به دلیل اینکه بچه بود، اسلامش خیلی اهمیت نداشت. اسلام صبی اعتباری ندارد!! ابوبکر وقتی مسلمان شد پیرمردی بود و مسائل را درک می‌کرد ولی علی بچه بود و چیزی را درک نمی‌کرد!!

«ابن تیمیه» در حقیقت با این حرف خود به رسول گرامی اسلام اهانت کرده است، زیرا پیغمبر اکرم اسلام را به امیرالمؤمنین عرضه کرد و اسلام او را هم قبول کرد.

جالب است که در کتاب «طبقات» اثر «ابن سعد» وارد شده است که می‌گوید: ابوبکر پنجاهمین نفری بود که اسلام آورد!! یعنی چهل و نه نفر قبل از ابوبکر اسلام آورده بودند! خلیفه دوم هم که آقایان می‌دانند در سال نهم یا دهم هجری مسلمان شد، «عبدالله» پسر او هفت سال یا هشت سال جلوتر از او ایمان آورده بود. و «ابوطیفیل عامر بن واصله» آخرین نفر از صحابه بود و در سال ۱۰۰ یا ۱۳۰ هجری از دنیا رفت.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته